

# تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر

دکتر موسی غنی نژاد

# فهرست

۷.....	مقدمه
<b>بخش اول: نفوذ، گسترش و تحول اندیشه تجددطلبی در ایران</b>	
۱۴.....	۱. پیشرفت و تمدن از دیدگاه تجددخواهان اولیه
۱۴.....	اندیشه قانون‌خواهی و ترویج علم و دانش
۱۸.....	غفلت تجددخواهان از مبانی فکری و ارزشی تمدن جدید
۳۰.....	۲. تجددطلبی اقتدارگرایانه به عنوان چاره عقب‌ماندگی
۳۲.....	وحدت ملی تنها طریق پیشرفت و آبادانی
۳۶.....	ناسیونالیسم مدرن یا میهن‌پرستی سنتی
۳۹.....	استبداد رضاشاهی از دیدگاه تجددطلبان
۴۲.....	۳. تجددگرایی وارونه، رجعت به گذشته تحت اشکال جدید
۴۳.....	ظهور میهن‌پرستی بیگانه سنتیز تحت شکل جدید
۴۷.....	اندیشه‌های سوسيالیستی و ارزش‌های سنتی - قبیله‌ای
۵۰.....	پیوند میهن‌پرستی سنتی و آرمانهای سوسيالیستی (سوسيالیسم ایرانی - نیروی سوم)
۵۲.....	تجددطلبی وارونه و تجزیه تمدن غربی
۵۸.....	۴. ایدئولوژی توسعه به عنوان مانع توسعه
۵۹.....	اندیشه مهندسی اجتماعی

۷۱	تشکیل سرمایه و استقلال اقتصادی در تفکر ایدئولوژیکی توسعه
۷۵	تفاوت ریا و بهره بانکی
۹۱	نتیجه
۹۵	یادداشت‌های بخش اول

## بخش دوم: درباره برخی مباحث مربوط به توسعه‌نیافتنگی

۱۰۰	۱. نقدی درباره نظریات رایج توسعه‌نیافتنگی
۱۱۰	۲. هزینه‌های معاملاتی و توسعه صنعتی
۱۲۸	۳. ملاحظاتی درباره مالکیت صنعتی در ایران
۱۴۴	۴. رابطه بین جمعیت و توسعه از دیدگاه تحلیل اقتصادی
۱۵۹	۵. تمرکز سرمایه از واقعیت تا توهمندی
۱۷۴	۶. شرکت‌های چندملیتی و توسعه اقتصادی
۱۹۶	یادداشت‌های بخش دوم

## مقدمه

این کتاب مجموعه‌ای از کارهای پژوهشی مؤلف طی ده سال گذشته است که به موضوعات مربوط به توسعه اقتصادی اختصاص دارد. کتاب از دو بخش تشکیل یافته است. بخش اول، چشم‌انداز کلی تحول در اندیشه ترقی خواهی و تجدیدطلبی یا به قول امروزی‌ها توسعه سیاسی و اقتصادی را از آستانه انقلاب مشروطیت تا به امروز ترسیم می‌کند. بخش دوم به برخی مباحث روز درباره توسعه نیافتگی اختصاص دارد، مباحثی که یا به روش صحیحی مطرح نشده‌اند و یا اساساً از آنها غفلت شده است.

تجددطلبی و قانون‌خواهی روشنفکران اوایل دوران سلطنت قاجار، زمینه پیدایش انقلاب مشروطیت را فراهم آورد. اما مسائل پیچیده و فراوان از جمله عدم توجه به مبانی فکری و ارزشی تجدید، مانع از تحقق و تثبیت اهداف انقلاب شد و مشروطیت به زودی جای خود را به استبداد به شکل جدیدی داد. بخش مهمی از روشنفکران تجدددخواه به تشویق حکومت اقتدارگرایانه دوران رضاشاهی و توجیه روشهای دولتمردانه پرداختند. آرمان تجدددخواهان از آزادی و حکومت قانون به سوی نوعی میهن‌پرستی (وحدت ملی) و ناسیونالیسم مقتدرانه چرخش نمود. با

سقوط استبداد رضاشاھی در شهریور ۱۳۲۰، دوران نوینی از تجددطلبی در ایران آغاز می‌شود که ویژگی مهم آن پیوند میان برخی اندیشه‌های جمع‌گرایانه جدید (سوسیالیسم) با ارزش‌های سنتی - قبیله‌ای است. تفاوت اصلی این جریان روشنفکری با آنچه تجددطلبان اولیه مطرح کرده بودند در وارونه کردن رابطه میان سنت و تجدد است. روشنفکران صدر مشروطیت در صدد انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی بر اساس مدل دنیای مدرن بودند یعنی می‌خواستند با تمهیداتی جامعه سنتی ایران را به جامعه مدرن متحول نمایند. اما روشنفکران دوران شهریور ۱۳۲۰، تجددطلبی وارونه‌ای را پی‌گرفتند به این معنا که در صدد برآمدند مدل جامعه مدرن را با آرمانها و ارزش‌های سنتی خود سازگار نمایند. تجزیه تمدن غربی به مؤلفه‌های خوب و بد، التقاط و رجعت به گذشته تحت اشکال جدید، خصلت عمدۀ این نوع خاص تجددطلبی است. این جریان فکری که وجه غالب نهضت روشنفکری ایران را طی بیش از نیم قرن اخیر تشکیل می‌دهد در درون خود مبتلا به تناقض‌های غیر قابل حل است، تناقض‌هایی که هر نوع خلاقیت را از آن سلب نموده است.

طی دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰، تجددطلبی وارونه تحت عنوانی آرمانهای ملی‌گرایانه، سوسیالیسم خدایرانستانه، سوسیالیسم ایرانی، انقلاب شاه و ملت و غیره جلوه‌گر شد و بخش مهمی از روشنفکران و دانشگاهیان به منظور توجیه «علمی» این جریانهای فکری، آگاهانه یا ناگاهانه دست به کار تدوین نوعی ایدئولوژی توسعه شدند که کارکرد آن در حقیقت چیزی جز تبدیل مفاهیم علمی اندیشه مدرن به مضامین و شعارهای ایدئولوژیک نیست. ایدئولوژی توسعه یکی از موافع اصلی فرایند توسعه پایدار است. برای از میان برداشتن این مانع راهی مؤثرتر از نقادی علمی اندیشه‌ها وجود ندارد.

نظريات رايچ توسعه نيافتگي در ايران که به کمک ايدئولوژي توسعه ثبيت و تحكيم شده‌اند، از لحاظ نظری و علمی فاقد سنجش علمی و کاربردی هستند. كمبود سرمایه و وابستگی به خارج (امپرياليسم) هيچ‌کدام از لحاظ نظری تبيين کننده توسعه نيافتگي نمي‌تواند باشد و از اين گذشته تاريخ اقتصادي معاصر ايران دلالت تجربی بر بطلان اين نظريات دارد. آنچه بيش از همه در مباحث توسعه مورد غفلت واقع شده عبارت است از نقش تعين‌کننده نهايادها و هزينه‌های معاملاتي. يکی از مشکلات عمده توسعه صنعتی و به طور کلي گسترش فعالیتهای اقتصادي در ايران وجود هزينه‌های معاملاتی بسیار سنگین است، هزينه‌های اغلب نامرئی و بازدارنده‌ای که از نهايادها نامناسب نشأت گرفته و نظام تولیدی جامعه را فلچ کرده است. يکی از مؤلفه‌های اصلی هر گونه استراتژي جدی توسعه باید ناظر بر کاستن از هزينه‌های معاملاتی از طريق اصلاحات نهايی باشد. تعريف و تضمین حقوق مالکيت فردی، ايجاد و تحكيم حکومت قانون و ارزشهاي رقابتی در جامعه، برای نيل به اين هدف اجتناب ناپذير است.

گفتارهای احساس‌برانگیز در ذم افزایش جمعیت و ارتباط دادن آن به مشکل توسعه نيافتگي، از ديگر جنبه‌های ايدئولوژي توسعه است. در اندیشه مدرن، انسان عامل اصلی توسعه است، اما ايدئولوژي توسعه اين عامل را مانع تلقی می‌نماید و، با خلط مباحث علمی، مفهوم توسعه اقتصادي را از محتوا خالي می‌سازد.

از ديگر موضوعاتی که منشاء سوءتفاهم‌های زيادي در مباحث مربوط به توسعه بوده، مسئله تمرکز سرمایه در اقتصاد جوامع صنعتی مدرن یا به اصطلاح سير سرمایه‌داری رقابتی به سوی نوعی تمرکز، انحصار و یا «امپرياليسم» است. اين تصور از درک نادرست نظام بازار (سرمایه‌داری)

## ۱۰ تجدیدطلبی و توسعه در ایران معاصر

ناشی می‌شود. منطق درونی این نظام که مبتنی بر کارآیی است، مانع از محور رقابت و انحصاری شدن تولید می‌گردد. تبدیل سرمایه‌داری رقابتی به انحصاری توهمند دور از واقعیت است که تاریخ یکصد ساله اقتصاد کشورهای صنعتی حکم بر ابطال تجربی آن می‌دهد. تحول ساختار صنعتی کشورهای پیشرفته و ظهور روزافزون شرکتهای بزرگ چند ملیتی در جهت کارآمدتر شدن هرچه بیشتر فعالیت اقتصادی بنگاهها سیر می‌کند و الزاماً به تمرکز بیشتر یا انحصار منجر نمی‌گردد. شرکتهای چند ملیتی با در اختیار داشتن پیشرفته‌ترین دانش‌های فنی، اغلب نقش پلهای ارتباطی برای انتقال تکنولوژی را دارند. همسویی استراتژیک منافع میان شرکتهای چند ملیتی و کشورهای در حال توسعه، واقعیت مهمی در روابط اقتصادی بین‌المللی است که اغلب تصور کاملاً غیر حقیقی و معکوسی از آن در اذهان نقش بسته است.

# **بخش اول: نفوذ، کسترش و تحول اندیشه تجدد طلبی در ایران**

شکست ایران در جنگهای ایران و روس، در نیمه اول قرن نوزدهم، سبب شد که مسئولان و دست‌اندرکاران سیاسی و اهل نظر بیش از پیش به اهمیت تمدن غربی، و قدرت اقتصادی و نظامی ناشی از آن، توجه کنند. برتری تسليحاتی روسها و کیفیت فنی قوای نظامی‌شان، به عنوان علل مهم پیروزی آنها تلقی شد، و در مقابل کمبود یا فقدان سلاحهای مدرن و عدم آشنایی با فنون جدید نظامی‌گری در بین ایرانیان، مسؤول ضعف و شکستهای پی‌درپی قوای خودی شناخته شد. ضرورت دست یافتن به پیشرفت‌های علمی و فنی، به منظور حفظ استقلال کشور و مقاومت در برابر بیگانگان، باعث شد که باب مراوده علمی و فکری بین ایران ستّی و غرب متجدد، ناگزیر گشوده شود. اعزام محصل به اروپا، تأسیس دارالفنون توسط امیرکبیر و دعوت از اروپاییان برای تدریس و مشاوره، همه در واقع برای دست یافتن به نتایج خیره‌کننده تمدن غربی در عرصه علمی و فنی، به خصوص و در درجه اول در زمینه نظامی‌گری، بود.

در حقیقت آشنایی ایرانیان با تمدن و تجدّد غربی، از همان ابتدا، همانند اغلب جوامع غیراروپایی، به صورت حضور در مبارزه و مسابقه ناخواسته بود. و این اجبار در آشنایی با غرب، ناگزیر با نوعی اکراه توأم بود. یعنی مانه به میل و اراده قلبی بلکه بر حسب ضرورت باب آشنایی با غرب را باز کردیم. از این رو کنجکاوی ما در شناخت غرب، ناچار به

جنبه‌های خاصی از این تمدن محدود شد. ما هیچگاه نیازی به شناخت اندیشه‌ها و ارزش‌های تمدن جدید احساس نکردیم بلکه از همان آغاز تنها در صدد کسب دستاوردهای مادی و فنی آن بودیم.

غفلت از بنیادهای فکری دنیاً جدید معضل بسیار بزرگی است که تاکنون دامنگیر ما بوده و ما را از معرفت به چگونگی حصول جامعه مدرن و علل و اسباب آن بازداشت‌هست. در نتیجه ما همیشه توجه خود را به معلولهای تمدن جدید، - پیشرفتهای مادی و فنی، - متمرکز کرده‌ایم و از علتهای به وجود آورده‌این تمدن، یعنی تحول در اندیشه‌ها و ارزشها، غفلت ورزیده‌ایم. این غفلت را که از خصلت‌های مهم و بارز اندیشه ایرانی از ابتدای آشنایی با غرب است، شاید بتوان مهمترین منشاء علل فکری توسعه نیافتگی دانست.